

خدا جون سلام به روی ماهت...

من جوکم ۵  
من حتی توی مدرسه هم جوکم



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



## جیمز پترسون

نویسنده‌ی کتاب «مدرسه ..... است: لطفاً جای خالی را پر کنید.»

و کریس گرابنستاین  
امیرحسین دانشورکیان

سرشناسه: پاترسون، جیمز، ۱۹۴۷-م.

Patterson, James

عنوان و نام پدیدآور: من جوکم: من حتی توی مدرسه هم جوکم نویسنده: جیمز پترسون، کریس گرابنستاین؛ [با همکاری امیلی ریموند؛ [تصویرگر: جومیکو تجیدو]؛ مترجم: امیرحسین دانشورکیان. مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۳۶-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: I funny: school of laughs, 2017.

موضوع: داستان‌های نوجوانان آمریکایی -- قرن ۲۰م.

موضوع: Young adult fiction, American-- 20th century

شناسه‌ی افزوده: گرابنستاین، کریس / Grabenstein, Chris

شناسه‌ی افزوده: ریموند، امیلی، ۱۹۷۲-م. / Raymond, Emily, 1972-

شناسه‌ی افزوده: تجیدو، جومیکو، تصویرگر / Tejido, Jomike

شناسه‌ی افزوده: دانشورکیان، امیرحسین، مترجم

رده‌بندی کنگره: PS۳۵۵۴

رده‌بندی دیویی: [ج]۸۱۳/۵۴

شماری کتاب‌شناسی ملی: ۹۰۷۹۴۴۳

۷۱۸۲۰۱



انتشارات پرتقال

من جوکم ۵: من حتی توی مدرسه هم جوکم

نویسنده: جیمز پترسون - کریس گرابنستاین

تصویرگر: جومیکو تجیدو

مترجم: امیرحسین دانشورکیان

ناظر محتوایی: آزاده کامیار

ویراستار ادبی: نسرين نوش امینی

ویراستار فنی: فرناز وفايي دیزجی - فاطمه صادقیان

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: حسین پاشازاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - عاطفه قلیچ‌خانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمي

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۳۶-۳

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش‌سبز

چاپ و صحافی: امیر

قیمت: ۱۶۹۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۶



۰۲۱-۶۳۵۶۶



www.porthaal.com



kids@porthaal.com



## فصل ۱



### مردهی متحرک (البته با ویلچر)

سلام به همگی، من جیمی گریم<sup>۱</sup> هستم. به چیزهایی هست که بهتره همین اول کاری درباره‌ی من بدونین، آخه احتمالاً قراره این روزها آخرین روزهایی باشن که روی کره‌ی زمین می‌گذرونم. یک: من کم‌دین هستم.

دو: پسرخاله‌م، استیوی کاسگاروف<sup>۲</sup>، همین جمعه‌ای که توی راهه، ساعت هشت شب به وقت منطقه‌ی زمانی شرقی (هفت شب به وقت منطقه‌ی زمانی مرکزی) قراره من رو به قتل برسونه.

بله. شدم عین یه پاکت شیر؛ تاریخ انقضا دارم. آخه می‌دونین، جمعه‌شب‌ها ساعت هشت، سریال جدیدم، جیمی‌چوکه از شبکه‌ی بی‌ان‌سی پخش می‌شه.

این دفعه دیگه استیوی دلیل خیلی خوبی واسه به فنا دادن من داره. می‌دونین، داریم همین‌طوری محض خنده قسمتی رو ضبط می‌کنیم

---

1. Jamie Grimm

2. Stevie Kosgrove

که توش با سابقه‌ترین قلدر مدرسه‌ی لانگ‌بیچ رو دست می‌ندازیم. الان وسط‌های فصل اول جیمی جوکه‌ایم که فیلم‌برداری‌ش توی نیویورک انجام می‌شه. اگه گفتین چی شده؟ سریال طنز من حسابی ترکونده؛ تقریباً همون طوری که استیوی کاسگارف قراره بعد از دیدن قسمت این جمعه که درباره‌ی اسکیوی ماسگارفه، من رو بترکونه! به نظر من باید تغییر بهتری به اسمش می‌دادیم، نه؟

دوست خوبم، گیلدا گولد، قراره قسمت اسکیوی رو کارگردانی کنه. بهترین رفقا مون جویی گاینر و جیمی پیرس هم در نقش بهترین رفقا، جویی و جیمی، بازی می‌کنن. بله، سریاله یه جورهایی بر اساس زندگی من ساخته شده. این طوری کارمون آسون‌تر می‌شه.

و خیلی خیلی خطرناک‌تر.

گیلدا می‌گه: «سر صحنه سکوت رو رعایت کنین... و... حرکت!»

سکانس شروع می‌شه.

گاینر از ردیف اول می‌گه: «مبارکه جیمی. مسابقه‌ی معلم یه‌روزه رو

بردی.»

از قرار معلوم گاینر خیلی بازیگر خوبیه... خیلی بهتر از من.

می‌پرسین جیمی پیرس چطور؟ راستش اون نابغه‌ست، دیالوگ‌هاش

رو کم‌وبیش زمزمه می‌کنه.

پیرس زیر لب می‌گه: «آره، جیمی. مبارکه، مرد.» (راستش بیشتر

شبيه آله، جیبی. بُبالکه، بلد شده، که خب یه جورهایی خنده‌داره. واسه

همین هم گیلدا کات نمیده و سکانس ادامه پیدا می‌کنه.)

«بچه‌ها!» تک چرخ (البته جفت چرخ) می‌زنم و می‌گم: «به‌عنوان معلم

امروز، بدین‌وسیله تا پایان سال تکلیف رو غیرقانونی اعلام می‌کنم!»  
گاینر می‌گه: «وای!» کاملاً توی نقشش فرورفته. «می‌تونی؟!»  
«امروز من معلمم. امروز هر کاری بخوام می‌تونم بکنم!»  
بازیگر نقش جیلدا جول می‌پرسه: «حتی اگه به فردا مربوط باشه؟»  
یه‌جورهایی نقش دوست صمیمی من رو توی سریال بازی می‌کنه.  
(البته من خیلی تمایلی به این مزخرفاتی که نویسنده‌هامون به ذهنشون  
می‌رسه ندارم ها.) درضمن بله؛ جیلدا یه‌جورهایی، از جهاتی، براساس  
جیلدا گولد نوشته شده.

می‌گم: «معلم‌ها مثل امپراتورهای رومی‌ان.»  
پسربچه‌ی گنده و درشت‌هیکلی که در نقش اسکیوی ماسگاروف  
بازی می‌کنه غرغرکنون می‌گه: «منظورت اینه که همه‌شون مرده‌ان؟ مثل  
خودت؟»

جیلدا به بازیگر نقش اسکیوی علامت می‌ده تا تفنگ نخودافکن  
گول‌پیکرش رو که اندازه‌ی تفنگ‌بادی مردم قبیله‌های آمازونه،  
مسلح کنه.

داد می‌زنه: «وقتشه با چندتا گلوئف<sup>۱</sup> وسطی بازی کنیم!» و تدارکاتی‌های  
پشت دوربین با یه منجنیق به‌سمت من گلوله‌های کاغذی خیس شلیک  
می‌کنن.

سرم رو می‌دزدم، فرار می‌کنم، جاخالی می‌دم، جلو می‌آم و عقب  
می‌رم تا از گلوله‌هایی که می‌آن طرفم، دور بمونم.

---

۱. خب ببینین، مثلاً یه گلوله داریم، که تفی‌ش کرده‌ان، پس می‌شه گلوله‌ی تفی، که می‌شه گلوئف.  
خب؟ م.





مبارکه، جیمی.  
مسابقه‌ی معلم  
به‌روزه رو بردی!

اینه که روی  
اعصاب همه  
تک چرخ بزنن.





من آماده‌ی حرکتیم.  
گیلدا!

پسر، تو ویلچر داری ها.  
همیشه آماده‌ی حرکتی.

آره، اما انیژه‌م  
واسه این سکانس  
چیّه؟

شلیپی می‌خورن به دیوار پشت سرم و می‌شه گفت چکه‌چکه شر می‌خورن می‌آن پایین. چندش آورده، که یعنی بامزه‌ست. اسکیوی می‌ره مهمانش رو تجدید کنه. با بیشترین سرعتی که می‌تونم می‌گم: «به‌عنوان معلم امروز، بدین‌وسیله اعلام می‌کنم وقت دسر فرارسیده!» تمام بچه‌های سر صحنه ظرف غذاهاشون رو باز می‌کنن و کیک‌های خامه‌ای‌شون رو درمی‌آرن. بعد همگی کیکشون رو پرتاب می‌کنن طرف اسکیوی.

حسابی خامه‌ای شده، با هجده‌تا کیک مختلف، که همگی با خامه‌ی صددرصد زده‌شده پخته شده‌ان. شیرهی نوچ و کف‌آلودی کلهش رو می‌پوشونه، چکه می‌کنه پایین و تلیپی می‌افته توی دامنش. شبیه آدم‌برفی نفرت‌انگیزی شده که با خامه‌ی زده‌شده ساخته باشنش. اعلام می‌کنم: «بچه‌ها! این هم یه راه دیگه برای اینکه قلدرها رو سر جاشون بشونین. دهنشون رو پر خامه کنین!»

